مدیریت کلاس تربیت‌محور در آموزش مجازی

■ زهرا سادات دعائی
معلم پایهٔ چهارم دبستان دخترانهٔ ناحیه ۲



زهرا سادات دعائی، با ۱۳ سال سابقهٔ فعالیت آموزشی، در زمینهٔ آموزش و تربیت دانش‌آموزان دورهٔ ابتدایی فعالیت دارد و همواره تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس، زمینهٔ رشد علمی، اجتماعی و تربیتی دانش‌آموزان را فراهم آورد.

با آغاز جنگ و تعطیلی مدرسه‌ها، آموزش حضوری به فضای مجازی منتقل شد و چالش‌هایی مانند ناپایداری اینترنت، قطعی برق و دوری از محیط مدرسه تجربه‌ای متفاوت برای من و دانش‌آموزانم رقم زد.
تربیت همه‌جانبه فقط به یادگیری مطالب کتاب‌های درسی خلاصه نمی‌شود. مدرسه باید به کودکان فرصت دهد تا مهارت‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، همکاری، گفت‌وگو، خلاقیت، مسئله‌گشایی و اعتمادبه‌نفس را نیز تجربه کنند. بدین منظور در کلاس‌های مجازی، تلاش کردم دانش‌آموزانم فقط شنونده نباشند، بلکه در شکل‌گیری فضای کلاس و روند یادگیری نقش فعال داشته باشند.

سکوی (پلتفرم) مناسب

در آغاز کار، با کمک خود دانش‌آموزان قوانین کلاسِ برخط را تنظیم کردیم. دانش‌آموزان با این کار احساس کردند کلاس متعلق به همهٔ آن‌ها است و همهٔ آن‌ها در حفظ نظم و کیفیت آن نقش دارند. به‌تدریج، فضای کلاس از محیطی صرفاً آموزشی به جمعی دوستانه و مشارکتی تبدیل شد؛ جایی که دانش‌آموزان با آرامش بیشتری سؤال می‌پرسیدند، نظر می‌دادند و در فعالیت‌ها شرکت می‌کردند.
در میان سکوهای مختلف به دنبال فضایی بودم که بتواند بستری مناسب برای حفظ حس تعلق و مشارکت و کار گروهی را در کلاس ایجاد کند. با توجه به تجربهٔ آموزش مجازی در دوران کرونا و شناختی نسبی که از سکوهای کلاس برخط داشتم، کلاس‌هایم را در سکوی «داناپلاس» که قابلیت تشکیل اتاق‌های زیرمجموعه را دارد، برگزار کردم. این اتاق‌ها امکان بسیار خوبی را برای کارهای گروهی و مشارکتی در فضای کلاس برخط فراهم می‌کند.
در یکی از این فعالیت‌های گروهی، دانش‌آموزان در گروه‌های پنج‌نفره قرار گرفتند و برای انجام فعالیتی آموزشی با یکدیگر همکاری کردند. برای نمونه، در یکی از جلسات، گروه‌ها به بررسی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های ارزشیابی درس «هدیه‌های آسمانی» پرداختند.
در هر گروه، دانش‌آموزان با گفت‌وگو و همفکری کارها را میان خود تقسیم کردند. هر دانش‌آموز بخشی از کار را بر عهده گرفت و در پایان، نتیجهٔ نهایی حاصل تلاش و مشارکت همهٔ اعضای گروه بود. این فعالیت ساده فرصتی فراهم کرد تا دانش‌آموزان همکاری، گوش‌دادن به نظر دیگران، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری را در عمل تمرین کنند.
در طول این فعالیت‌ها، نقش من به‌عنوان معلم بیشتر هدایت و همراهی بود. با حضور در اتاق‌های مختلف، روند کار گروه‌ها را مشاهده می‌کردم، در زمان مناسب راهنمایی می‌دادم و تلاش می‌کردم دانش‌آموزان فرصت تجربه‌کردن و یادگرفتن از یکدیگر را داشته باشند. البته این فعالیت با چالش‌هایی نیز همراه بود؛ به‌طوری که علاوه بر اینکه اجرای آن حدود ۳۰ تا ۴۵ دقیقه به طول انجامید، برخی از اعضای دو گروه نیز به‌دلیل بروز اختلالات فنی از اتاق‌های زیرمجموعه خارج شدند و امکان بازگشت به آن‌ها را نداشتند. این شرایط مدیریت هم‌زمان کلاس و ایجاد فرصت‌های برابر برای همهٔ دانش‌آموزان را ضروری می‌کرد تا تمامی گروه‌ها بتوانند فعالیت خود را در شرایطی نسبتاً مشابه به پایان برسانند. برای رفع این مشکل، یکی از گروه‌ها فعالیت خود را در فضای اصلی کلاس برخط ادامه داد، در حالی که گروه دیگر با تشکیل گروهی پنج‌نفره در پیام‌رسان «ایتا» و از طریق تبادل پیام‌های صوتی و متنی، همکاری خود را پی گرفت و در نهایت فعالیت محول‌شده را با موفقیت تکمیل کرد.
این تجربه نشان داد که انعطاف‌پذیری در مدیریت کلاس و بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی جایگزین می‌تواند تداوم یادگیری مشارکتی را حتی در مواجهه با چالش‌های فنی امکان‌پذیر سازد.

آوازخوانی در شبم سرچشمه‌ی خورشید تو
یار و دیار و عشق تو سرچشمه‌ی امید تو
ای صبح فروردین من ای تکیه گاه آخرین
ای کهنه سرباز زمین جان جهان ایران زمین
ای در رگانم خون وطن ای پرچمت ما را کفن
دور از تو بادا اهرمن ایران من ایران من
ایران من ایران من ...

ارزشیابی توصیفی

یکی دیگر از محورهای مهم کلاس‌های برخط، توجه به ارزشیابی توصیفی بود. اگرچه ارزشیابی‌های هماهنگ مطابق برنامه‌ریزی مدرسه برگزار می‌شد، تلاش کردم در کنار آن، از شیوه‌هایی بهره بگیرم که ارزشیابی را از فعالیتی صرفاً سنجشی، به فرصتی برای یادگیری، مشارکت و تفکر تبدیل کند.

یکی از این روش‌ها واگذاری طراحی و طرح پرسش به خود دانش‌آموزان بود. به جای آنکه فقط من پرسش‌های شفاهی هر درس را مطرح کنم، از دانش‌آموزان خواستم با توجه به محتوای درس، پرسشی طراحی کنند و آن را از یکی از هم‌کلاسی‌های خود بپرسند. سپس دانش‌آموز پرسشگر بر اساس معیارهایی که از پیش در کلاس دربارهٔ آن‌ها گفت‌وگو کرده بودیم، میزان کامل‌بودن پاسخ را ارزیابی کند.

در فعالیت املا، دانش‌آموزان به‌نوبت متن را برای هم‌کلاسی‌های خود می‌خواندند. بعد از آن، خودشان نوشته‌ها را با راهنمایی معلم و براساس معیارهای مشخص بررسی و اصلاح می‌کردند. همچنین پس از خواندن بندها و انشاها، دانش‌آموزان با رعایت اصول گفت‌وگوی محترمانه، دربارهٔ نقاط قوت نوشته‌های یکدیگر اظهارنظر و پیشنهادهایی نیز برای بهبود ارائه می‌کردند.

یکی دیگر از تجربه‌های موفق ما سپردن بخشی از مسئولیت ادارهٔ کلاس به خود دانش‌آموزان بود. هر روز یکی از دانش‌آموزان مسئولیت‌هایی مانند خوشامدگویی، پیگیری حضور و غیاب، مدیریت فعالیت‌ها، جمع‌بندی مطالب یا ارائهٔ کوتاه درس را بر عهده می‌گرفت. این فرصت، به‌ویژه در دانش‌آموزان کم‌حرف‌تر، باعث افزایش اعتمادبه‌نفس و بروز توانایی‌هایشان شد. برای حفظ نشاط کلاس، جشن تولدهای ساده‌ای را در فضای برخط، با تبریک و همخوانی دوستان بر پا می‌کردیم. این جشن‌ها حس صمیمیت و تعلق به کلاس را حفظ می‌کرد.

از سوی دیگر، هم‌زمان با روزهای دشوار جنگ، بخشی از کلاس به گفت‌وگو دربارهٔ ایران، امید و همدلی اختصاص یافت. دانش‌آموزان دل‌نوشته‌هایی برای ایران نوشتند و احساس خود را نسبت به وطن، آرامش و آینده با یکدیگر به اشتراک گذاشتند. همچنین با تمرین و همخوانی سرود «ایران من» با صدای همایون شجریان، فضای کلاس به فرصتی برای تقویت هویت ملی، همبستگی و امید تبدیل شد.

چالش‌های آموزش مجازی نیز خود به فرصتی برای یادگیری تبدیل شد. وقتی ارتباط قطع می‌شد یا مشکلی پیش می‌آمد، دانش‌آموزان یاد می‌گرفتند صبور باشند، یکدیگر را همراهی کنند و برای ادامهٔ مسیر راه‌حل پیدا کنند.

پس از پایان سال تحصیلی، همچنان ارتباطم با دانش‌آموزانم ادامه دارد. طرح‌ها و فعالیت‌هایی را مثل مرور درس‌ها و کتابخوانی و ... برایشان برنامه‌ریزی می‌کنم. البته شرکت در این فعالیت‌ها کاملاً اختیاری است.

این تجربه به من نشان داد موفقیت آموزش بیش از آنکه به ابزارها وابسته باشد، به نگاه ما به دانش‌آموزان بستگی دارد. اگر به آن‌ها اعتماد کنیم و فرصت مشارکت و مسئولیت‌پذیری بدهیم، حتی در کلاس برخط نیز می‌توان زمینهٔ رشد، یادگیری و تربیت همه‌جانبه را فراهم کرد.

مدرسه، چه حضوری و چه مجازی، زمانی به رسالت واقعی خود نزدیک می‌شود که کودکان در کنار آموختن درس‌ها، فرصت همکاری، تجربه‌کردن، مسئولیت‌پذیری و ساختن آیندهٔ خود را نیز داشته باشند. ■

تجربه

رام کردن غول دلهره

■ سمیه خیاط سرکار
مربی قصه‌گویی و داستان‌نویسی دبستان پسرانهٔ ناحیهٔ ۱



سمیه خیاط سرکار مدرک کارشناسی آمار و کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی دارد. در سال ۱۳۹۴ به‌دلیل علاقهٔ خود گواهینامهٔ دوره‌های دانشگاهی (آکادمیک) معتبر قصه‌گویی و داستان‌نویسی را از انجمن قصه‌گویان سروش در یزد کسب کرده است. مدرک کتابخوانی و بلندخوانی کتاب را هم از مؤسسهٔ پژوهشی کودکان دنیا از تهران در کارنامهٔ خود دارد. وی از سال ۱۳۹۴ به‌عنوان کتابدار و مربی قصه‌گویی با مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) همراه شده است.

ناگهان، سکوت بر حیاط پرخنده سایه انداخت و مدرسه، آن لانهٔ گرم شوق، در هاله‌ای از غبار فرو رفت. نزدیک به یک ماه می‌گذشت که چشم‌های کنجکاو و دل‌های تپندهٔ دانش‌آموزان کلاس اول تا ششم، از برابر نگاهم رخت بسته بودند. جنگ، این میهمان شوم و ویرانگر، نه‌تنها خاک و سنگ که پیوند جان‌ها را نیز از هم گسسته بود و دیواری بلند از جنس دلشوره میان من و دانش‌آموزانم کشیده بود. در آن وانفسای ناپایداری که جهان بر مدار وحشت می‌چرخید، حالم خوش نبود و نیک می‌دانستم که روح ظریف و بال‌های شکنندهٔ آن فرشتگان کوچک نیز بیش از من در چنگال ترس و نگرانی اسیر است.



در این میان، ندای شروع کلاس‌های مجازی از سوی مدیریت مدرسه، چونان روزنه‌ای از نور در دل تاریکی تابید. قرار بر آن شد تا کلاس‌های فوق برنامه، هرچند به‌صورت مجازی، دوباره جان بگیرند. این فرصتی بود مغتنم، نه برای درس‌دادن که برای حالِ خوب بخشیدن. دریافتم که در آن شرایط غبارآلود، کلید گشایش قفل دل‌های پراضطراب، «احساسات» است؛ مهم‌ترین گوهر وجود آدمی. شناخت این گوهر می‌توانست مرهمی باشد بر زخم‌های ناپیدای من و شاگردانم!

دل به دریا زدم و در کتابخانهٔ شخصی‌ام به جست‌وجو پرداختم. گمشده‌ام کتابی بود برای آغاز این مسیر پراحساس. کتاب قیافه‌های بامزه[1] را یافتم؛ آغازی لطیف و نرم. برای آنکه عطر کلماتش به مشام جان بچه‌ها برسد، با شوق، تکه‌فیلم (کلیپی) کوتاه از

۱. کتاب قیافه‌های بامزه، نویسنده: نیکولا اسمی، مترجم: نوشین اخلاقی.